پیشخوان

کارنامه علمی و عملی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در آیینه روایت آیت‌الله محمد تقی مصباح یزدی

«آفتاب مطهر» در آیینه توصیف «استاد تفکر»

■ **شاهد توحیدی**

اثری که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، کارنامه علمی و عملی استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری را در آیینه روایت زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی به توصیف نشسته است. این مجموعه از سوی غلامرضا گلی زواره تدوین شده و انتشارت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، آن را روانه بازار کتاب کرده است. تارنمای بصیرت نیوز، در نگاهی کلی به این یادمان، اینگونه آن را وصف کرده است: «کتاب آفتاب مطهر مشتمل بر زندگی، اندیشه و خدمات علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، به نوشته زنده‌یاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی، از سوی انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) منتشر شد. این کتاب بازنویسی مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های آیت‌الله مصباح است که به جنبه‌های زندگی، اندیشه‌ها و خدمت علمی و فرهنگی استاد مطهری پرداخته است. در بخش اول این کتاب، جنبه‌هایی از امتیازات علمی و اخلاقی آن شهید والا و بخش دوم به رازهای موفقیت این اندیشمند اشاره شده است. چهره معلمی بزرگ که در حوزه، دانشگاه و دیگر محافل علمی و فرهنگی، به احیای تفکر دینی پرداخته، در بخش سوم کتاب آفتاب مطهر آمده است. پاسخ گویی مطهری به نیازهای زمان، توجه به مقتضیات اجتماعی، آفت زدایی از بوستان عقاید و باورها، مبارزه با ملی گرایی، سکولاریسم و ظاهرسازی مخرب و نقد خودباختگی‌های غرب زدگان، محورهای بخش چهارم و پنجم این کتاب است. بنا بر این گزارش در بخش ششم، به پاره‌ای از کوشش‌های شهید مطهری پرداخته شده که جامعه را از سیلاب تحریفات، بدعت‌ها و شبهات نجات داده است. کتاب آفتاب مطهر، در ۲۸۸ صفحه و در ۹ فصل، به

دهه ۳۰. استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری

همت انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره) منتشر شده است...».

تارنمای مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی نیز در بازنمایی تفصیلی محتوای این کتاب، به نکات پی آمده اشارت برده است: «این کتاب حاصل تدوین، نگارش و بازنویسی مقالات، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های حضرت استاد آیت‌الله محمدتقی مصباح یزدی است که در آن‌ها به زوایای گوناگون زندگی، اندیشه‌ها و خدمات علمی و فرهنگی شهید آیت‌الله مرتضی مطهری پرداخته شده است. کتاب حاضر با تلاش آقای غلامرضا گلی زواره، در ۹ فصل تدوین و نگارش یافته و به همت انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی(ره)، چاپ و منتشر شده است. بخش نخست این کتاب با عنوان دانشوری ژرف‌اندیش، گوشه‌هایی از امتیازات علمی و اخلاقی شهید را بیان کرده است. در بخش دوم، رازهای موفقیت این دانشمند به خواننده شناسانده شده است. بخش سوم کتاب با عنوان مدرس وارسته، به ترسیم ویژگی‌های استادی می‌پردازد که در حوزه، دانشگاه و دیگر محافل علمی و فرهنگی، به احیای تفکر دینی پرداخته است. پاسخ گویی آن شهید به نیازهای زمان، توجه به مقتضیات اجتماعی و آسیب‌شناسی آگاهانه، از جمله مطالبی است که در بخش چهارم بدان اشاره شده است. آفت‌زدایی از بوستان عقاید و باورها، مبارزه با ملی گرایی، سکولاریسم و ظاهرسازی‌های مخرب و نقد خودباختگی‌های غرب‌زدگان، محورهای بخش پنجم کتاب است. در بخش ششم نیز به پاره‌ای از کوشش‌های شهید مطهری اختصاص دارد که به واسطه آن‌ها، جامعه را از سیل تحریفات، بدعت‌ها و شبهات نجات داده و بسیاری از جوانان را به ساحل رستگاری رسانیده است. افشای گذرگاه‌های الحاد و قاطعیت آن دانشمند ژرف‌اندیش در برابر افکار التقاطی، موضوع بخش‌های هفتم و هشتم کتاب را تشکیل می‌دهد. در بخش نهم و پایانی کتاب، ضمن توجه به نقش شهید مطهری در تبیین مبانی فکری انقلاب اسلامی و چگونگی شهادت ایشان به دست گروهک فرقان، حکمت تجلیل و تکریم از علامه شهید مرتضی مطهری، مورد واکاوی قرار گرفته است...».

دهه ۴۰. شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و مهندس مهدی بازرگان در سفر مشترک به قائمشهر

معلم شهید انقلاب اسلامی و مبارزی اندیشگی در چند جبهه

«ماتریالیسم منافق» و شلیک به مدافع سترگ دین باوری

■ **نیما احمدپور**

در روزگاری به سر می‌بریم که مبارزه با معاندان اندیشه و انگیزه دینی، وارد مرحله‌ای مهم و خطیر شده است. هم از این روی، الهام جویی از منش بزرگانی چون استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری، به هنگام و ضرور می‌نماید. آن عالم بصیر در زمانه خویش و یک تنه، به جنگ نظری با بسا جریانات التقاطی و انحرافی رفت و در آخر نیز جان سر این هدف مقدس نهاد. در مقال پی آمده کوشش شده است تا با استناد به پاره‌ای روایت‌ها، برخی عرصه‌های مصاف استاد با اینگونه جریانات، مورد بازنمایی و تحلیل قرار گیرد. امید آن که تاریخ پژوهان انقلاب اسلامی و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■ **«ماتریالیسم» نمادهای مورد علاقه مردم را تحریف می‌کند!**

آیت‌الله مرتضی مطهری، در زمانه‌ای پای به عرصه تبلیغ دینی و رفع شبهات نهاد که بسا نخبگان این مرز و بوم به اندیشه چپ گرایش یافته بودند. به واقع بیشتر این جماعت بدون آن که به درستی چپ را بشناسند، در تقابل با امپریالیسم و اردوگاه استعماری غرب، بدان سو سوق یافتند! استاد در تلاش علمی و تبلیغی خویش، ضمن تخطئه لیبرالیسم و آورده‌های فرهنگی غرب، شلتاق مارکسیسم و چپ را نیز به باد نقد گرفت و پوچی آن را اثبات نمود. رضا سرحدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در تبیین این مهم می‌نویسد:

«بخش مهمی از زیست سیاسی شهید آیت‌الله مطهری، به مقابله علمی و عملی با جریان چپ اختصاص یافته بود. ایشان در سال‌های فعالیت خود چندین کتاب نوشت که برخی از آن‌ها به خنثی‌سازی اندیشه‌های چپ اختصاص یافته بود. شهید مطهری مفاهیم و اصول تندروی چپ و تأثیر منفی آن بر جامعه را تحلیل کرد و کوشید با این کار، ضمن رد ادعاهای تندروانه چپ، ارزش‌ها و اصولی را معرفی کند که می‌توانند به عنوان پایه‌هایی برای ساختار جامعه اسلامی عمل کنند. توجه شهید مطهری، عمدتاً در حوزه سیاست و ایدئولوژی بود، تا با مقابله علمی، جریان چپ را خنثی سازد و این رسالت با روشنگری و فعالیت نهادی ایشان، با موفقیت به سرانجام رسید. مطهری در سال‌های فعالیت خود به منظور مقابله با جریان چپ و ایدئولوژی‌های آن، مقالات و کتاب‌هایی نوشت. این نوشته‌ها در برخی موارد، به بررسی اصول و ارزش‌های اسلامی و نقد ایدئولوژی‌های چپی اختصاص می‌یافت. نقد اصلی به مارکسیسم در جامعه ایران این بود که مذهب را افیون توده‌ها و مزاحم آگاهی آنان معرفی می‌کرد. گفتمان ماتریالیستی با تمرکز بر تبلیغات، جامه منطق را از خود دور کرده بود و تنها با همین سلاح، در جامعه یارگیری می‌کرد. همچنین ابایی نداشت، علل گرایش‌ها و اعراض‌ها به مادیگری را به گونه‌ای دیگر که با هدف‌های از پیش تعیین‌شده سیاسی و اجتماعی منطبق باشد، توجیه و تفسیر کند. مهم‌ترین مسئله‌ای که در نبرد آیت‌الله مطهری با جریان چپ وجود دارد، بهره‌گیری از دین به عنوان ایدئولوژی و دستورالعمل زندگی است. ایشان یکی از دلایل سخن گفتن خویش را تبلیغاتی می‌دانست که ماتریالیسم راه انداخته بود. در اندیشه آیت‌الله مطهری، ماتریالیسم در ایران علاوه بر تحریف شخصیت‌ها، به تحریف آیات قرآن با حفظ ظواهر آن دست زده بود. ایشان چنین شیوه خطرناکی را در پیوند با اندیشه‌های مارکس که برای ریشه‌کن کردن دین ارائه شده بود، می‌دانست. شهید مطهری با اشاره به اینکه گروهی از مسلمانان تحلیل مادی ـ تاریخی اسلام را نوعی روشنفکری می‌دانند، بیان کرده است که این طرز تفکر درباره جامعه و تاریخ و به‌ویژه اگر رنگ اسلام به آن زده شود و مهر اعتبار اسلامی هم به آن بخورد، خطر بسیار بزرگی برای فرهنگ و اندیشه اسلامی است. آیت‌الله مطهری تأکید داشت، مسائلی که این توهم را پدید آورده، یا ممکن است منشأ این توهم شود که اسلام زیربنای جامعه را اقتصادی می‌داند و هویت تاریخ را مادی می‌شمارد، می‌تواند ضربه بزرگی به اسلام وارد کند...».

■ **مبین توانمند «حقوق زن در اسلام»**

پهلوی‌ها در طریق زدودن فرهنگ اسلامی از ایران، ترفندهای فراوانی را به کار بستند که در زمره آن‌ها، تضعیف و تخطئه نگره فقهی به حقوق زنان بود. این امر به واقع مقدمه‌ای محسوب می‌شد که حیازدایی از زنان کشور و ورود آن‌ها به ورطه‌های فساد اخلاقی و جنسی، تسهیل شود. استاد مطهری در دوران معاصر، در زمره شخصیت‌هایی است که به جد در برابر این موج مسموم ایستادگی کرده و آثار ارجمندی را خلق و از خود بر جای نهاده است. زهرا سعیدی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در تحلیل این مقوله آورده است:

«شهید مطهری از جمله افرادی است که نقش بی‌بدیلی در پیروزی انقلاب اسلامی ایران داشت. بی‌شک ایشان یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های این حرکت عظیم بود. آیت‌الله مطهری از جمله افرادی هستند که زودتر از سایر شخصیت‌های سیاسی، به اندیشه‌های التقاطی افراد و گروه‌های سیاسی مختلف از جمله چپ‌ها پی بردند و بر لزوم مبارزه با آن تأکید کردند. این در حالی بود که برخی افراد و حتی شخصیت‌های مذهبی نیز در ابتدا به همکاری با چپ‌ها امیدوار بودند و متوجه خطر اندیشه‌های التقاطی آن‌ها نشده بودند. موضوع زن نیز یکی از محورهای مبارزاتی شهید مطهری بود. بی‌تردید ایشان مخالفتی با حقوق زنان نداشتند اما سیاست‌های رژیم پهلوی درباره زنان را نادرست می‌دانستند. ازاین‌رو بخش مهمی از مبارزات ایشان نیز به موضوع زنان و جایگاه آنان در حکومت پهلوی معطوف بود. بر این اساس کتاب‌های مسئله حجاب و نظام حقوق زن در اسلام، با هدف مخدوش کردن سیاست‌های رژیم پهلوی در تحریف قوانین اسلام و کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران نیز در جهت خنثی کردن نقشه رژیم شاهنشاهی در اسلام‌زدایی از ایران و اشاعه ایرانی‌گری و ناسیونالیسم ایرانی نگاشته شد. همچنین شهید مطهری با طرح و بسط مفاهیمی چون آزادی سیاسی و انطباق آن با آموزه‌های اسلامی، به مبارزه با خفقان و محدودیت‌های سیاسی رژیم پرداختند، چنان‌که در بخشی از صحبت‌های ایشان دراین‌باره آمده است: «اگر در جامعه ما، محیط آزاد، برخورد آرا و عقاید به‌وجود بیاید، به‌طوری که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف‌هایشان را مطرح کنند و ما هم در مقابل، آرا و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هرچه بیشتر رشد می‌کند...».

■ **علم زدگان دوران حاضر، به مثابه «حنبلیان نوظهور!»**

مواجهه آیت‌الله مطهری با جریان التقاط، می‌تواند به دو بخش گروه‌ها و اشخاص تقسیم شود. در بخش نخست، مهندس مهدی بازرگان، یکی از افرادی است که آورده‌های او مورد انتقاد استاد قرار گرفت. مطهری به رغم دوستی و صمیمیت دیرپا با بازرگان، در پاورقی‌های جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیوه تجربی و حس گرایانه وی در تحلیل مقولات دینی را مورد تخطئه قرار داد. محمود ذکاوت، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این فقره معتقد است:

«شهید مطهری و مهندس بازرگان، اگرچه در دفاع از تعالیم قرآن و مبارزه با جریان موسوم به چپ دغدغه‌های مشترکی داشتند اما دیدگاه‌های این دو، درباره دین و قرآن بسیار متفاوت بود. بازرگان با ترازوی علم تجربی به سوی قرآن رفت و درصدد بود تفسیر متناسب با علم تجربی از قرآن ارائه کند و برای اثبات حقانیت دین علم را به استخدام درآورد اما شهید مطهری اساساً به چنین مقوله‌ای قائل نبود. مطهری علم‌باوران جدید را حنبلیان جدید می‌نامید و معتقد بود، آن‌ها بر خلاف ادعایی که دارند، همان شعار: این است و جز این نیست را فریاد می‌زنند! در ادامه فرایندهای اجتماعی و سیاسی نشان داد، شهید مطهری شناخت خوبی نسبت به این جریان پیدا کرده بود. بازرگان علم‌باور، اسوه مجاهدین خلق شد تا جزوه راه انبیا راه بشر این سازمان از روی کتاب راه طی‌شده او نوشته شود و مطهری قربانی جهل نوحنبلیان فرقان شد. بعد از انتشار کتاب راه طی شده و با تجدید چاپ گسترده آن از سوی جریان‌های التقاطی در سال‌های بعد، شهید مطهری در مقدمه خود بر جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم در تابستان ۱۳۵۰، اندیشه بازرگان در راه طی‌شده را به چالش کشید و نقد کرد. این مقدمه گرچه کوتاه اما شفاف و صریح است. از دیدگاه مطهری، در عصر ما، مخالفت با تفکر در مسائل ماوراءالطبیعه، رنگ جدیدی از جنس فلسفه حسی به خود گرفته است. او معتقد است از وقتی در اروپا روش حسی و تجربی در شناخت طبیعت بر روش قیاسی پیروز شد، این فکر ایجاد شد که روش قیاسی و استدلالی، در هیچ جا اعتبار ندارد و تنها فلسفه قابل اعتماد، فلسفه حسی است. نتیجه چنین وضعیتی، کنار رفتن الهیئت بود. به عبارت دیگر پوزیتیویسم معرفتی، بر معرفت‌شناسی سلطه پیدا کرد. مطهری نگاه بازرگان به دین و قرآن را متأثر از چنین وضعیتی می‌دید. از این نکته نیز نباید گذشت که از منظر مطهری، اساساً حس و تجربه نمی‌تواند بر خلاف طریق اثبات حقایق جهان به کار گرفته شود و لاجرم با آن همگام است، با این همه برای شناخت تمامی حقایق، قطعاً ناکافی خواهد بود...».

■ **با رفتن مطهری، روح حسینیه ارشاد هم رفته است!**

دکتر علی شریعتی، با تدبیر و اراده آیت‌الله مطهری به حسینیه ارشاد آمد و در آن کانون به سخنرانی‌های مطول و مفصل پرداخت. با این همه اراده ساواک و برخی عناصر مشکوک به ایجاد اختلاف و نیز برخی نقدهای استاد به شریعتی، این تعامل را با چالش مواجه ساخت و نهایتاً به دلیل بالاگرفتن این اختلاف، آن متفکر شهید فعالیت در حسینیه را ترک کرد. علی کردی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در باب آغاز و انجام این همکاری، روایتی به ترتیب پی آمده دارد:

«پس از بازگشت دکتر شریعتی از فرانسه به ایران، وی مدتی در دبیرستان‌های مشهد و سپس در دانشگاه فردوسی مشهد، مشغول به تدریس شد. با شناختی که استاد مطهری از دکتر شریعتی داشت، او را به حسینیه ارشاد دعوت کرد و در معرفی او به هیئت امنا گفت، او معرکه صحبت می‌کند! با شکوفایی دکتر شریعتی در حسینیه ارشاد و اقبال نسل جوان به وی، ساواک درصدد برآمد تا در حسینیه ارشاد، شکاف و اختلاف ایجاد کند. ازاین‌روی در پی تضعیف جایگاه استاد مطهری بر آمد، تا جایی که ایشان به‌عنوان یکی از مؤسسین اولیه حسینیه ارشاد، نقش خود را از دست داد و حتی بدون اجازه و اطلاع ایشان از سخنرانان دعوت می‌شد! استاد به این موضوع اعتراض کرد و سپس از حسینیه استعفا داد و در مسجد الجواد، مشغول به فعالیت شد. دکتر شریعتی از این واقعه سخت ملول شد و حتی گفت با رفتن مطهری، روح حسینیه ارشاد هم رفته است و تصمیم گرفت تا دیگر در آنجا نباشد، ولی مخالفان شهید مطهری اینگونه استدلال کردند که اگر او هم برود، حسینیه ارشاد ضربه می‌خورد و مانع از جدا شدن دکتر شریعتی از آنجا شدند. البته استاد مطهری به برخی دیدگاه‌های شریعتی نقد داشت و می‌گفت: من با جریان روشنفکری، موافق مشروط هستم و مباحث این‌ها باید تصحیح شود. از طرف دیگر روحانیت بیرون از حسینیه ارشاد که مخالف شریعتی بودند، به شهید مطهری می‌تاختند و می‌گفتند: ایشان که شخصیت فاضل و عالمی است، چرا اجازه می‌دهد چنین بحث‌هایی در حسینیه ارشاد مطرح شوند؟ به‌هرحال ساواک توانست نهایتاً حسینیه ارشاد را با اختلاف پراکنی از حیز انتفاع بیندازد و سپس آن را تعطیل کند. در این میان، تنها جوانان حق طلب و اندیشمند بودند که متضرر شدند...».

■ **خودم می‌روم و آرم مجاهدین را پایین می‌کشم!**

سازمان موسوم به مجاهدین خلق در عداد تشکل‌هایی است که به صراحت مورد نقد نظری و مخالفت عملی استاد مطهری قرار گرفته است. از نظر آن عالم ژرف اندیش، نفس کنار هم نهادن نام «خدا» و «خلق قهرمان ایران»، نوعی شرک قلمداد می‌شد و آثار و تبعاتی بس ویرانگر، بر نظریه پردازی‌های این گروه داشت. هم از این روی در دوره اوج‌گیری انقلاب اسلامی، ایشان مانع از نفوذ و مشارکت وابستگان به این گروه، در فرایندهای مهم این رویداد عظیم می‌شد. علی کردی، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، در این خصوص خاطرنشان ساخته است:

«استاد مطهری از نخستین متفکران انقلاب اسلامی بود که واژه منافقین را برای سازمان مجاهدین خلق به کار برد. قبل از ورود امام به ایران در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ و در جریان مراسمی که در بهشت زهرا برگزار شد، ایشان متوجه آرم بزرگ سازمان در میان جمعیت شد و به اطرافیان دستور داد، تا آرم را پایین بکشند! اطرافیان گفتند: آقا! الان وقت این کارها نیست و باید وحدت را حفظ کرد، ولی شهید مطهری گفت: نخیر، ما با این‌ها هیچ وحدتی نداریم! وقتی ایشان اصرار کرد، اطرافیان گفتند: آقا! آرم در بین خانم‌هاست و نمی‌شود به آنجا رفت. استاد گفت: پس خودم می‌روم و آرم را پایین می‌کشم! بالاخره اطرافیان با مشاهده اصرار استاد، رفتند و آرم سازمان را پایین کشیدند. استاد مطهری با شناخت دقیق از تفکرات و اندیشه‌های جریان‌های مدعی، می‌خواست اعتماد نیروهای اصیل اسلامی را از این اندیشه‌ها سلب کند، تا تنها به راه و مرام امام اعتماد داشته باشند. به راستی باید اذعان کرد ایشان واقعاً دیده‌بان بود و چون جلوتر از دیگران حرکت می‌کرد، همه یاران امام، پیشتازی فکری و تعهد اسلامی ایشان را پذیرفته بودند و بر اساس آن حرکت می‌کردند...».

■ **ممکن است مرا بکشند، اما به افشاگری ادامه خواهم داد!**

و سرانجام جریانی که تقابل با آن به قیمت جان استاد شهید آیت‌الله مطهری تمام شد، گروه انحرافی فرقان بود. استاد تفاسیر این جریان و به ویژه پایه گذار آن را چپ زده و مارکسیستی قلمداد می‌کرد و در دیباچه کتاب «علل گرایش به مادی‌گری»، تحت عنوان «ماتریالیسم در ایران»، به تبیین این امر پرداخت. نیلوفر کسری، پژوهشگر تاریخ معاصر ایران، چند و چون ماجرا را اینگونه گزارش کرده است:

«پس از پیروزی انقلاب اسلامی، استاد مطهری همچون گذشته، مشاوری دلسوز و مورد اعتماد برای امام خمینی بود و در انتصاب افراد در پست‌های کلیدی اوایل انقلاب و ایجاد نهادهای انقلابی، به ایشان کمک می‌کرد. از جمله این ارگان‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. آیت‌الله مطهری به همان اندازه که طرف اعتماد و علاقه رهبر کبیر انقلاب اسلامی قرار داشت، مورد بغض مخالفان، به ویژه منافقان بود و تقریباً همه به نقش بارز ایشان در شکلگیری انقلاب اسلامی اذعان داشتند. به همین منظور مورد حمله یکی از گروه‌های تروریستی ضد انقلاب، یعنی گروه فرقان قرار گرفت و در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸، به شهادت رسید. این گروه تروریستی که دارای عقاید التقاطی بوده و به رهبریت اکبر گودرزی (که در سال ۱۳۳۵ش در روستای دوزان استان لرستان به دنیا آمده بود) تأسیس شده بود، هدفی جز از بین بردن افرادی که ستون‌های انقلاب نوپای اسلامی به حساب می‌آمدند، نداشت. اکبر گودرزی، متولد سال ۱۳۳۵ در یکی از روستاهای استان لرستان، خود را پیرو دکتر شریعتی می‌نامید و نظریه اسلام بدون روحانیت را ترویج می‌کرد. او تفسیری نیز بر قرآن نوشت و خود را دنباله‌رو راستین مصحف شریف می‌نامید. اما استاد مطهری در همه جا، با عقاید وی مخالفت می‌کرد. شهید محلاتی در خاطرات خود می‌گوید: یک روز استاد در منزل خودشان، در جمع دوستان فرمود: من با این‌ها مقابله می‌کنم، ممکن است مرا بکشند، اما من حرف خودم را می‌زنم، چون می‌دانم این‌ها برای دین خطرناکند... استاد مطهری در مقدمه کتاب علل گرایش به مادی‌گری، تحت عنوان ماتریالیسم در ایران می‌نویسد: ما نظر به اینکه در این نوشته‌ها، آثار و علائم خاص و بی‌سوادی را فراوان می‌بینیم، ترجیح می‌دهیم فعلاً ماتریالیستی را که به صورت تفسیر آیات قرآن در یکی، دو سال اخیر تبلیغ می‌شود، ماتریالیسم اغفال شده بنامیم و اگر پس از این تذکرات باز هم راه انحرافی خود را تعقیب کردند، ناچاریم آن را ماتریالیسم منافق اعلام نماییم... پیش‌بینی استاد مطهری در مورد گروه فرقان، پس از انقلاب به واقعیت پیوست و این گروه پس از انتخاب خط مشی مسلحانه، دست به سرقت از چند بانک زد و سپس بعد از تهیه سرمایه لازم، سلسله ترورهایی را آغاز نمود. عملیات شناسایی و دستگیری این گروهک، از سوی نیروهای ویژه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی آغاز و در ۲۲ دی ۱۳۵۸، محل اختفای رهبر گروه فرقان و جمعی از اعضای این گروه شناسایی شد و طی هشت‌ساعت درگیری مسلحانه، همه آن‌ها دستگیر و راهی زندان شدند...».

مهندس بازرگان یکی از افرادی است که آورده‌های او مورد انتقاد آیت‌الله مطهری قرار گرفت. استاد به رغم دوستی و صمیمیت دیرپا با بازرگان، در پاورقی‌های جلد پنجم کتاب اصول فلسفه و روش رئالیسم، شیوه تجربی و حس گرایانه وی در تحلیل مقولات دینی را مورد تخطئه قرار داد. مطهری علم‌زدگان معاصر را حنبلیان جدید می‌نامید و معتقد بود آن‌ها بر خلاف ادعایی که دارند، همان شعار «این است و جز این نیست» را فریاد می‌زنند!

دکتر شریعتی، با تدبیر و اراده آیت‌الله مطهری به حسینیه ارشاد آمد و در آن کانون به سخنرانی پرداخت. با این همه اراده ساواک و برخی عناصر مشکوک به ایجاد اختلاف و نیز برخی نقدهای استاد به شریعتی، این تعامل را با چالش مواجه ساخت و نهایتاً به دلیل بالاگرفتن این اختلاف، آن متفکر شهید فعالیت در حسینیه را ترک کرد. شریعتی پس از این واقعه گفت: «با رفتن مطهری، روح حسینیه ارشاد هم رفته است!... »

دهه ۴۰. حسینیه ارشاد، شهید آیت‌الله مرتضی مطهری و دکتر علی شریعتی، در جمع اطرافیان